



مسجودعلیه در فقه مقارن

شهیده دلیری

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی - دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

میان مذاهب خمسسه اختلافی نیست که سجده از واجبات نماز است و یکی از شرایط صحت آن گذاشتن پیشانی بر چیزی است که سجده بر آن صحیح است؛ اما در اینکه سجده بر چه چیزهایی مجاز است بین علمای فرق اختلاف نظر است. فرش مسجد در زمان رسول خدا (ص) ابتدا از خاک و بعد از آن از سنگریزه بوده است. صحابه و تابعین نیز طبق همین سیره عمل می‌کرده‌اند؛ اما با این وجود اختلاف نظر بین مذاهب خمسسه وجود دارد که در این مجال، این اختلافات بررسی می‌شود و مسلم می‌گردد که تمام فرق اسلامی بر جواز سجده بر خاک اتفاق نظر دارند و اختلاف، تنها در گسترش دایره جواز به غیر زمین است. گرچه اکنون در برخی کشورها، این سنت (سجده بر خاک و سنگ) به عنوان بدعت معرفی می‌گردد. تبیین این حقیقت در حد گسترده و در سطح عموم مردم، می‌تواند به کاهش اختلافات مذهبی و قومی بیانجامد و بهانه را از دشمنان برای ایجاد تفرقه بیشتر و گسترش فعالیت گروه‌های تکفیری سلب نماید. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع فقهی اهل سنت و شیعه نوشته شده است. **واژگان کلیدی:** مسجودعلیه - فقه مقارن - سجده - بدعت



سجده به معنای خضوع و اظهار فروتنی است. ابن اثیر می‌نویسد: سَجَدَ فَبِمَعْنَى خَضَع. (ابن اثیر، ۱۹۶۵ م) جوهری نیز معتقد است: «سَجَدَ: خَضَع؛ و منه سُجُودُ الصَّلَاةِ و هو وَضْعُ الْجَبْهَةِ عَلَى الْأَرْضِ» (جوهری، بی‌تا)؛ «سَجَدَ يَعْنِي خَضُوعٌ وَ اِظْهَارُ فِرْوْتَنِي كَرْد؛ وَ اِزْ اَنْ جَمْلَهْ اِسْتِ سَجْدَهْ نَمَاز؛ كِهْ عِبَارَتْ اِسْتِ اِزْ كِذَّاشْتَن پِيشَانِي بَرِ زَمِين» علامه حلی معنای لغوی سجده را خضوع و انحاء می‌داند. معتقد است سجده در شریعت به معنای قرار دادن پیشانی بر زمین است اما این خضوع و انحنای خاصی است پس حقیقت شرعی ثابت است. (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق) برخلاف علامه حلی، صاحب جواهر معتقد است سجده از نظر شرعی یعنی قرار دادن پیشانی بر زمین یا آنچه از غیر خوراکی‌ها و غیر پوشیدنی‌ها از زمین می‌روید؛ بنابراین حقیقت شرعی در لفظ سجده ثابت نیست. (نجفی، ۱۴۰۴ ق)

راغب در این باره می‌نویسد: سجده در شریعت به همان رکن معروف نماز و آنچه مانند آن است مثل سجده‌های قرآن و سجده شکر اختصاص دارد. گاهی از سجده به نماز نیز تعبیر می‌شود مانند آیه «وَ اَدْبَارَ السُّجُودِ» (ق، ۴۰) یعنی «به دنبال نمازها». (راغب اصفهانی، ص ۳۹۷) شریینی از علمای اهل سنت سجده را قرار گرفتن بخشی از پیشانی بر روی آنچه بر آن نماز می‌خواند همانند زمین و غیر آن می‌داند. (الشریینی الشافعی، ۱۹۷۷ م)

یکی از واجبات سجده گذاشتن پیشانی بر چیزی است که سجده بر آن صحیح است؛ اما در اینکه سجده بر چه چیزهایی مجاز است بین علمای فرق اختلاف نظر است؛ بنابراین در ابتدا روایات موجود در این باب بیان می‌شود. سپس فرش مساجد در زمان پیامبر (ص) و نیز سیره عملی اصحاب، تابعین و بزرگان دین با استفاده از اسناد مورد قبول اهل سنت مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به بیان فتوای مشهور در هر یک از فرق پنجگانه اشاره خواهد شد.

روایات

اخبار و روایات وارده در باب سجود را می‌شود به سه قسم تقسیم نمود: (تبریزی، ۱۴۲۲ ق)

دسته اول) روایاتی که بر سجود روی زمین تأکید می‌کنند

روایات متواتر و صحیح در کتب مذاهب اسلامی در این زمینه فراوان است و با تعابیر متفاوت و مختلف در کتاب‌های روایی نقل شده است که ما در این جا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً»؛ «زمین برای من سجده گاه و مایه پاکیزگی قرار داده شده است.» (البخاری الجعفی، ۱۴۰۷ ق؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۳۰ ق؛ احسانبخش، ۱۳۶۶؛ النسائی، ۱۴۱۱ ق؛ الالبانی، ۱۹۸۹ م؛ البیهقی، بی‌تا) طبق این حدیث سطح زمین، اعم از خاک، سنگ، ریگ و... اصل در سجود است. همچنین از کلمه «جعل» روشن می‌شود که این حکمی خدایی برای پیروان مکتب اسلام است، زیرا کلمه «جعل» در این حدیث به معنای تشریح و قانونگذاری است.

۲- خالد حذاء نقل می‌کند: «رای النبی صهیباً یسجد کانه یتقی التراب فقال له النبی (ص) ترّب وجهک یا صهیب» (الیمان الصنعانی، ۱۴۰۳ ق؛ متقی، ۱۳۶۴ ق)؛ «پیامبر اکرم (ص) صهیب را در حال سجده دید، به گونه‌ای که از



خاک پرهیز می کند، به وی فرمود: ای صهیب، صورت خود را بر خاک بگذار.» آن حضرت همین امر «تَرَب» را به چند نفر دیگر، من جمله ام سلمه، معاذ، رباح و افلع و غیره هم فرمود. (متقی، ۱۳۶۴ ق). «تَرَب» از ماده تراب به معنای خاک و به صورت صیغه امر بیان شده است و امر نیز دلالت بر وجوب می کند.

۳- ابوسعید الخدری گوید: «رایت رسول الله (ص) یسجد فی الماء و الطین حتی رایت اثر الطین فی جبهته» (عسقلانی، ۱۴۰۵ ق؛ البخاری الجعفی، ۱۴۰۷ ق، ابوداود، ۱۳۹۳ ق؛ البیهقی، بی تا)؛ «پیامبر خدا (ص) را دیدم که بر آب و گل سجده می نمود، در حالی که اثر گل را بر پیشانی اش دیدم.»

۴- براء بن عازب گوید: «کنا نصلی خلف النبی... حتی یضع النبی (ص) جبهته علی الارض» (البخاری الجعفی، ۱۴۰۷ ق)؛ «ما پشت سر پیامبر نماز می خواندیم... تا اینکه پیامبر (ص) پیشانی خود را بر زمین گذاشت.»

۵- همچنین نقل شده: «ان رسول الله (ص) صلی فی بنی عبدالاشهل و علیه کساء متلفف به یضع یدیه علیه یقیه برد الحصى» (ابن ماجه، ۱۳۱۳ ق)؛ «پیامبر اسلام (ص) در مسجد بنی عبدالاشهل نماز خواند، در حالی که ردایی پوشیده بود و دو دست خویش را (به هنگام سجده) بر آن می نهاد و به این طریق، خود را از سردی سنگریزه ها در امان نگاه می داشت.»

۶- اباذر نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «زمین برای تو محل سجده است. پس هر کجا که وقت نماز شد، نماز بخوان» (النسائی، ۱۴۱۱ ق)

۷- ابن عباس می گوید: «پیامبر (ص) بر سنگ سجده کرد» (ابن البیع، ۱۴۱۱ ق)

دسته دوم) روایاتی که می گویند سجود بر غیر زمین بدون عذر جایز است

در این روایات به سجده بر خمره و حصیر اشاره شده است.

الف) سجده بر خمره

۱. درباره معنای خمره گفته اند: «الخمره شیهة بالسجادة الصغیره؛ خمره مانند سجده گاه کوچکی است.» (ترمذی، بی تا) ابن اثیر می گوید: «الخمره هی مقدار ما یضع الرجل علیه وجهه فی سجوده... و لا تكون خمره الا فی هذا المقدار؛ «خمره به آن مقداری گفته می شود که انسان در حال سجود صورتش را بر آن می گذارد و خمره جز به همین مقدار نیست.» (الرملی، ۱۴۰۴ ق)

خمره حصیر کوچک یا سجده گاه کوچکی است (ابن منظور، ماده «خمر») و اگر به اندازه طول انسان باشد، به آن حصیر گفته می شود نه خمره. (عسقلانی، ۱۳۳۰ ق) مسلم می گوید: «الخمره هی السجادة الصغیره مقدار ما یسجد علیها» (مسلم بن حجاج، بی تا)؛ «معنای خمره، سجده گاه کوچکی به اندازه سجده کردن است.» خمره را از شاخ درخت خرما و مانند آن درست می کردند. (عسقلانی، ۱۳۳۰ ق) از این رو، خمره سجده گاهی است که مصلی بر آن سجده می کند. (ابوداود، ۱۳۹۳ ق) پیامبر نیز بر این سجده گاه نماز می خواندند.



از ابن عمر روایت شده که گفت: «کان رسول الله (ص) یصلی علی الخمره و یسجد علیها» (هیثمی، ۱۳۵۳ ق)؛ «پیامبر (ص) بر خمره نماز می خواند و بر آن سجده می کرد». این روایت از امهات المومنین عایشه (ترمذی، بی تا)، میمونه (البخاری الجعفی، ۱۴۰۷ ق)، ام سلیم، ام سلمه و ام حبیبه (هیثمی، ۱۳۵۳ ق) نقل شده است. همچنین از اصحاب، جابر، انس (الهیثمی، ۱۳۵۳ ق) و ابن عباس، (ترمذی، بی تا) از تابعین هم ابن عمر این روایت را نقل کرده اند. ابن بطال می گوید: «لا خلاف بین الفقهاء الامصار فی جواز الصلاة علیها» (عسقلانی، ۱۳۳۰ ق)؛ «میان فقها درباره جواز نماز بر خمره اختلافی وجود ندارد».

ب) سجده بر حصیر

انس بن مالک نقل می کند: «جده اش (ملیکه) رسول خدا (ص) را برای غذایی که برای آن حضرت پخت، دعوت کرد. پیامبر (ص) از آن غذا و طعام خورد، سپس فرمود: برخیزید و با من نماز اقامه کنید. انس بن مالک می گوید: برخوایم و حصیری را که بر اثر مرور زمان سیاه شده بود، آب پاشیدم و نمناکش کردم. پیامبر (ص) بر آن ایستاد. من پشت سر حضرت و آن پیرزن (جده اش) پشت سر من به نماز ایستادم.» (البخاری الجعفی، ۱۴۰۷ ق؛ النسائی، ۱۴۱۱ ق) همچنین از انس روایت دیگری است با این مضمون که می گوید: «یکی از عمه هایم برای پیامبر (ص) طعامی پخت و خطاب به پیامبر اکرم (ص) گفت: من دوست دارم در منزل من غذا میل کنی و در آن جا نماز بخوانی! انس می گوید: پیامبر (ص) آمد، حصیر بزرگی که در منزل بود، دستور داد آن را در گوشه ای از اتاق گذاشتیم و روی آن را آب و جارو کردیم، پس پیامبر (ص) بر روی آن به نماز ایستاد و ما پشت سر آن حضرت نماز اقامه کردیم.» (ابن ماجه، ۱۳۱۳ ق) در روایت دیگری از انس بن مالک روایت است که می گوید: «ام سلیم از رسول خدا (ص) درخواست نمود تا به منزلش بیاید و نماز بخواند تا وی آن جا را مکان همیشگی نمازش قرار دهد! رسول خدا (ص) درخواست ام سلیم را اجابت کرد، به منزل او آمد، حصیری را که در خانه اش بود با آب مرطوب نمودم و پیامبر در آن جا نماز خواند، ام سلیم با پیامبر (ص) نماز گذارد و آن جا را مصلاهی خویش قرار داد.» (النسائی، ۱۴۱۱ ق)

ابن عباس نقل می کند: «رسول خدا (ص) بر حصیر کوچک نماز می گذارد.» (ترمذی، بی تا) ابو سعید خدری می گوید: «بر پیامبر (ص) وارد شدم، دیدم آن حضرت بر روی حصیر نماز می خواند و بر همان حصیر سجده می کند.» (مسلم بن حجاج، بی تا) میمونه (همسر پیامبر) نقل می کند: «رسول الله در حال نماز بود و من در کنارش بودم به گونه ای که پیراهنش به من می خورد، هنگامی که به سجود می رفت و بر حصیر نماز می گذارد.» (البخاری الجعفی، ۱۴۰۷ ق؛ مسلم بن حجاج، بی تا) روایات در این زمینه فراوان است که به جهت اختصار به همین مقدار اکتفا می کنیم.



دسته سوم) روایاتی که می گویند سجده بر غیر زمین در حال عذر جایز است

انس می گوید: «ما با رسول خدا (ص) نماز می خواندیم. هر گاه یکی از ما، نمی توانستیم پیشانی خود را بر زمین بگذاریم، در حال سجده، پیراهن خود را پهن می کردیم و بر آن سجده می کردیم.» (البخاری الجعفی، ۱۴۰۷ق؛ مسلم بن حجاج، بی تا؛ ابوداود، ۱۳۹۳ق)

از ابن راشد روایت شده محکول را دیدم که بر عمامه اش سجده می کند، گفتم: چرا بر آن سجده می کنی؟ گفت: تا به این وسیله مانع رسیدن سرما به دندان هایم شوم. (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق)

تعجب و سؤال ابن راشد نشان می دهد که سجده بر غیر زمین امری غیرطبیعی بوده است که وی از محکول دلیل کارش را سؤال کرده است؛ بنابراین این دسته از روایات را به سبب تعارض با سایر روایات باید بر حالت ضرورت و وجود عذر حمل نمود. هر محقق و پژوهشگری با تحقیق و جست و جو در این احادیث به روشنی درمی یابد که تمام این روایات متمرکز در این مسئله هستند که اولاً سجده باید بر خاک باشد، پس از آن چیزهایی مثل خمره یا حصیر که از چیزهایی که از زمین می روید، ساخته می شده است. در مرحله بعد (در حال اضطرار) بر پیراهن (پارچه) می توان سجده نمود.

فرش مساجد در زمان پیامبر اکرم (ص)

عن ابی الولید قال: سالت ابن عمر عما كان بدء هذه الحصباء التي في المسجد قال: غمّ مطر من الليل فخرجنا الصلاة الغداة فيجعل الرجل يمر على البطحاء فجعل في ثوبه من الحصباء فيصلی فيه. قال: فلما رای رسول الله (ص) ذاك قال: ما احسن هذه البساط فكان ذلك اول بدئه؛ (سمهودی، ۱۳۹۳ق؛ با کمی تغییر حلبی، بی تا)؛ ابن ولید می گوید: از ابن عمر در باره فرش مسجد که از سنگریزه بود سؤال کردم. او گفت: در یک شب بارانی برای نماز صبح از خانه بیرون آمدیم. پس مردی بر بطحاء (سنگریزه) راه می رفت. او سنگریزه ها را در لباس خود گذاشت و با آن (در مسجد) نماز خواند. وقتی که پیامبر خدا (ص) آن را دید فرمود: چه نیکوست این فرش. پس این (ماجرا) ابتدای آن است (یعنی پس از این قصه، مساجد با سنگریزه فرش می شد).

در برخی کتب با اندکی تغییر از عمر نقل شده: «در شب بارانی برای نماز صبح خارج شدیم؛ چون زمین گل آلود شده بود، هر یک از ما مقداری سنگ جمع آوری کردیم و در حیاط مسجد، فرش کردیم و بر آن نماز گذاردیم، وقتی پیامبر (ص) متوجه این مسئله شد، فرمود: چه چیز خوبی، پس این شروع نماز خواندن با سجده بر سنگ بود.» (ابوداود؛ ۱۳۹۳ق؛ البیهقی، بی تا)

سمهودی هم در کتاب خود نظیر روایت بالا را از ابن عمر نقل کرده و سپس گفته است: «و هو صریح فی جعل الحصباء فی المسجد فی زمانه (ص)» (سمهودی، ۱۳۹۳ق)؛ «این روایت صراحت دارد که در زمان پیامبر (ص) مسجد را با سنگریزه فرش می کرده اند.»



این روایت نیز بر همین نکته دلالت می‌کند: «انه كان اذا خرج بالحصاة من المسجد في ثوبه او نعله امر بردها الى المسجد» (سمهودی، ۱۳۹۳ق)؛ «وقتی سنگریزه‌ها با لباس یا کفش یکی از صحابه به بیرون از مسجد آورده می‌شدند، دستور می‌داد آنها را به مسجد باز گردانند.»

در سیره حلیه آمده است: «ان تحصب كان بامر سول الله (ص) اول من فرش الحصر في المسجد عمر بن خطاب و كان قبل ذلك مفروشا بالحصاء اي في زمنه (ص)» (حلی، بی‌تا)؛ «مسجد را به امر پیامبر (ص) با سنگریزه‌ها فرش کرده بودند... نخستین کسی که فرش مساجد را از سنگریزه به حصیر تبدیل کرد، عمر بن خطاب بود. سجده بر سنگریزه و سنگ و غیره در زمان آن حضرت معمول بود و اینها جزء زمین به حساب می‌آمد.» البته همانطور که ذکر آن گذشت، در برخی روایات وارد شده است که پیامبر (ص) بر حصیر و خمره نیز سجده می‌کردند اما ظاهراً تا قبل از عمر، مسجد با سنگریزه‌ها مفروش بوده است.

سیره عملی اصحاب، تابعین و بزرگان دین

۱- جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: «كنت اصلى الظهر مع رسول الله (ص) فأخذ قبضة من الحصى لتبرد في كفي اضعها لجبهتي اسجد عليها لشدة الحر.» (ابی داود، ۱۳۹۳ق؛ الشیانی، ۱۴۱۹ق؛ بیهقی، بی‌تا)؛ «با رسول خدا (ص) نماز ظهر می‌خواندم. یک مشت از سنگریزه را در دست خود نگه میداشتم تا خنک شود و از شدت گرما آن را زیر پیشانی خود قرار می‌دادم و بر آن سجده می‌کردم.»

همین حدیث با کلمه «کنا» از جابر از انس روایت شده است. انس بن مالک می‌گوید: «ما با پیامبر (ص) در گرمای شدید نماز می‌خواندیم، هر یکی از ما سنگ بر می‌داشتیم و در دست خود نگه می‌داشتیم تا این که خنک شود، وقتی سرد شد می‌گذاشتیم و بر آن سجده می‌کردیم» (النسائی، ۱۴۱۱ق؛ بیهقی، بی‌تا)

بیهقی ذیل این حدیث، توضیحی اضافه کرده که اگر سجده بر لباس نمازگزار جایز بود، سجده کردن بر آن آسان‌تر از سرد کردن ریگ با دست و قرار دادن آن بر زمین برای سجده بود. (البیهقی، بی‌تا). از اینکه مسلمانان این مشقت را متحمل می‌شده‌اند، معلوم می‌شود که سجده بر لباس جایز نبوده است.

۲- در این زمینه آورده‌اند: «ان ابابكر الصديق كان يسجد او يصلی علی الارض» (الیمانی الصنعانی، ۱۴۰۳ق)؛ «ابوبکر صدیق همواره بر زمین سجده می‌کرد یا بر زمین نماز می‌خواند.»

۳- خباب بن الارت می‌گوید: «شكونا الى رسول الله (ص) حرالرمضاء في جباهنا و اكفنا فلم يشكنا ای لم يزل شكوانا.» (الغزالی الطوسی، ۱۴۱۷ق)؛ «از شدت گرمای رمل و سوزش پیشانی و کف دستهایمان به پیامبر خدا (ص) شکایت کردیم. ولی آن حضرت، شکایت ما را نپذیرفت، یعنی شکایت ما را بر طرف نکرد.» این حدیث از ابن مسعود (ابن ماجه، ۱۳۱۳ق) و نیز خود خباب هم با الفاظ مختلف در کتب معتبر (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۵ق؛ بیهقی، بی‌تا؛ الرملی، ۱۴۰۴ق؛ النسائی، ۱۴۱۱ق) نقل شده است. در الوجیز در شرح این حدیث گفته است: لازم نیست همه پیشانی پیدا و مکشوف باشد بلکه به مقداری که پیشانی بر آن صدق کند کافی است، همچنان که درباره‌ی مقداری که باید روی



زمین قرار گیرد نیز چنین است. واجب است آن مقداری که از پیشانی که بر روی زمین قرار می‌گیرد، پیدا و مکشوف باشد؛ بنابراین اگر مقداری از پیشانی را آشکار کند ولی موضع دیگری را به زمین گذارد، کافی نیست. کشف پیشانی، موقعی حاصل می‌شود که بین پیشانی و محل سجده، حایلی وجود نداشته باشد؛ بنابراین اگر بر گوشه‌ای از آن حایل یا پیچی از عمامه‌اش سجده کند، کفایت نمی‌کند زیرا پیشانی‌اش را مستقیماً بر محل سجده نگذاشته است. دلیل ما همین حدیث خباب است. همچنین روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود «پیشانی‌ات را به زمین بچسبان». (العزیز، بی‌تا)

۴- ابن مسعود نیز جز بر زمین بر چیز دیگری سجده نمی‌کرد یا نماز نمی‌خواند. (الیمانی الصنعانی، ۱۴۰۳ق)
 ۵- عبدالله بن عمر وقتی برای سجده خم می‌شد، سنگریزه را به پیشانی خود مسح می‌کرد. (زرقانی، ۱۴۰۷ق) در روایت دیگر آمده است که او هنگام سجده، دستار خود را بر می‌داشت تا پیشانی خود را بر زمین بگذارد. (البیهقی، بی‌تا)
 ۶- رزین می‌گوید: «کتب الی علی بن عبدالله بن عباس - رضی الله عنه -- ان ابعث الی بلوح من احجار المروه اسجد علیه» (ازرقی، ۱۳۹۳)؛ «علی بن عبدالله بن عباس به من نوشت: لوحی از سنگ‌های کوه مروه را برای من بفرست تا بر آن سجده نمایم».

۷- عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی، حتی سجده بر خمره را کافی نمی‌دانست و همراه خود خاک می‌آورد و بر خمره می‌گذاشت و بر خاک سجده می‌کرد. (عسقلانی، ۱۳۳۰ق)

۸- هشام نیز می‌گوید: پدرش سجده بر غیر خاک را دوست نمی‌داشت، بلکه مکروه می‌پنداشت. (الیمانی الصنعانی، ۱۴۰۳ق)

بنابراین سنت پیامبر اکرم (ص) و تابعین این بوده است که مستقیماً بر خاک یا بر چیزی که سجده بر آن جایز است؛ مانند خمره که از شاخ درخت خرما درست شده بود سجده می‌نمودند. اصحاب نیز به این امر مقید بودند و بر آن امر پافشاری می‌کردند. اگر امروز کسی به همین شیوه پیامبر و اصحاب عمل کند، به معنای حقیقی کلمه به سیره آن‌ها عمل کرده است.

فتاوی فقهای فرق پنجگانه

حنابله

در کتب حنفی در این مورد بحث زیادی نشده بلکه تنها ابن قدامه به دو نظر در بین فقهای حنفی اشاره کرده است. (المقدسی، ۱۳۸۸)

نظر اول: سجده بر لباس از باب ضرورت بلامانع است. دلایلی که برای این فتوا نقل شده عبارت‌اند از:

۱. انس نقل کرده «كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَيَضَعُ أَحَدُنَا طَرَفَ التُّوبِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ فِي مَكَانِ السُّجُودِ؛ «با پیامبر (ص) نماز می‌خواندیم. یکی از ما از شدت گرما در مکان سجده‌اش گوشه لباسش را قرار داد.» این روایت را بخاری و مسلم نقل کرده‌اند.



۲. از ثابت ابن صامت نقل شده «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - صَلَّى فِي بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ، وَعَلَيْهِ كِسَاءٌ مُلْتَفٌّ بِهِ يَضَعُ يَدَيْهِ عَلَيْهِ، يَقِيهِ بَرْدَ الْحَصَى»؛ «رسول خدا (ص) در بنی عبدالاشهل نماز می خواندند در حالی که عبایی به خود پیچیده روی شان بود که دستشان را روی آن قرار دادند تا از سردی سنگریزه در امان بماند.»

نظر دوم: سجده بر لباس در هیچ شرایطی جایز نیست. این گروه برای اثبات نظر خود، به رد روایات گروه سابق پرداخته- اند.

۱. روایت اولی، روایتی ضعیف و غیر قابل استناد است.

۲. قرار دادن دست روی حائل (لباس) هیچ مانعی ندارد چرا که دست مثل پاها از اعضای سجده اند و ربطی به پیشانی ندارد.

بنابراین از نظر حنابله سجده بر لباس مجاز نیست تنها برخی از فقهای حنبلی در شرایط اضطراری آن را جایز می دانند.

حنفیه

سجده بر عمامه و مازاد لباس مانند آستین یا پایین آن جایز است زیرا ابن عباس روایت کرده «إِنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - صَلَّى فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ يَتَّقِي بِفُضُولِهِ حَرَّ الْأَرْضِ وَبَرْدَهَا»؛ «پیامبر (ص) در یک لباس نماز می خواند در حالی که با اضافه اش از گرما و سرمای زمین خود را حفظ می کرد» [البته واضح است که از این روایت به تنهایی نمی توان استفاده کرد که پیامبر (ص) بر لباس خود سجده می کردند بلکه بالعکس، روایاتی وجود دارند که نشان می دهند پیامبر (ص) در گرما و سرمای شدید، با حائل قرار دادن عبای خود به هنگام سجده، دست و پا را از گزند گرما یا سرمای زمین محفوظ نگه می داشتند اما این کار را برای پیشانی نمی کردند از جمله: «از وائل بن حجر نقل است که رسول خدا (ص) را دیدم که در صبح سردی با عبایی سفید نماز می خواند و با حائل قرار دادن عبا به وسیلهی دست و پا، آن ها را از سرمای زمین مصون می دارد». (السنن الکبری، بی تا)

سجده بر تختخواب یا خانه ی چوبی جایز است و سجده بر گیاه و پنبه در صورتی جایز است که پیشانی اش روی آن ها مثل قرار گرفتن پیشانی اش روی موکت و حصیر باشد (یعنی پایین نرود). (الموصلی الحنفی، ۱۴۲۶ق)

سجده بر برف نیز به همین دلیل جایز نیست مگر اینکه برف ها به قدری روی یکدیگر قرار گرفته باشند که پیشانی اش پایین نرود. با این وجود سجده بر خاک و مانند آن افضل است. (الحلبی الحنفی، ۱۴۱۹ق)

بخاطر ازدحام جمعیت و ضرورت سجده بر پشت نماز گزار جلویی هم جایز است مشروط به این که پاهای فرد روی زمین باشد و نفر جلو مشغول خواندن نماز باشد. برخی آن را مقید کرده اند که نفر جلو در حال سجده بر زمین باشد.

(الحلبی الحنفی، ۱۴۱۹ق)



شافعیه

صاحب کتاب «البیان» معتقد است که سجده بر لباس و مو جایز نیست به دلیل روایتی که شافعی از ابن عباس نقل کرده «...نهی [النبی صلی الله علیه و سلم] أن یکف الشعر والثیاب» (الیمینی الشافعی، ۱۴۲۱ ق)؛ «پیامبر (ص) نهی کردند از این - که مو و لباس مانع سجده شوند».

با این وجود برخی تفصیل قائل شده‌اند که سجده بر لباسی که به او متصل است و با حرکتش، حرکت نمی‌کند مثل آستین یا عمامه اش سجده کند، همانند سجده بر لباس منفصل از او جایز است اما اگر لباس با حرکت او در نشستن و برخاستن تکان می‌خورد مثل مندیله عمامه، سجده بر آن صحیح نیست. پس اگر عمداً بر آن سجده کند نمازش باطل است؛ اما انجام جاهلانه یا از روی فراموشی اش نماز را باطل نمی‌کند بلکه باید تنها سجده را اعاده کند. (الشربینی الشافعی، ۱۹۷۷ م)

مالکیه

مستحب است بر زمین و آنچه به زمین متصل و ثابت است مثل تختخواب سجده کند؛ بنابراین بر تخت معلق یا به فرش نرم نمی‌تواند سجده کند. (الدسوقی المالکی، بی تا)

سجده بر لباس تنها به جهت ضرورت در گرما و سرما جایز است. (الأصبیحی المدنی، ۱۴۱۵ ق؛ الغرناظی المالکی، ۱۴۱۶ ق) چرا که سیره عملی عمر ابن خطاب و عبدالله ابن عمر چنین بوده است. همچنین نقل شده که پیامبر (ص) به وسیله‌ی اضافه لباسشان خود را از گرمی و سردی زمین مصون می‌داشتند. البته این جواز تنها برای ضرورت است چرا که نقل شده پیامبر (ص) عمامه کسی را که پیشانی اش را پوشانده بود از روی پیشانی وی باز کرد. (الأصبیحی المدنی، ۱۴۱۵ ق) سجده بر یک یا دو لایه از عمامه جایز است. (الغرناظی المالکی، ۱۴۱۶ ق) گرچه مکروه است. (الأصبیحی المدنی، ۱۴۱۵ ق) اما سجده بر کلاه و پنبه جایز نیست مگر ارتفاع آن‌ها اندک باشد. (الدسوقی المالکی، بی تا) از نظر مالک سجده بر ریگ و شن یا خاک و آنچه از زمین می‌روید و بر خمره، حصیر و مانند آن صحیح است. (الأصبیحی المدنی، ۱۴۱۵ ق)

شیعه

فقهای شیعه در این مورد نیز اتفاق نظر دارند. آن‌ها معتقدند بنا بر سیره و سنت نبوی و سایر معصومین سجده تنها بر زمین و چیزهایی صحیح است که از زمین بروید اما در دایره خوراک و پوشاک قرار نگیرد. در این زمینه صاحب عروه می‌نویسد: «من الواجبات السجود وضع الجبهه علی ما یصح السجود علیه من الأرض و ما نبت منها غیر الماکول و الملبوس» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق) و صاحب شرایع تصریح می‌کند: «فلو سجد علی کور العمامه لم یجز». (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ ق)؛ «پس اگر بر حاشیه عمامه سجده کند، کافی نیست». سایر مراجع نیز همین نظر را دارند. از جمله صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ ق)، امام (ره) (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ ق).



اما این که چرا شیعه مقداری از خاک و گل را خشک می کند و به صورت مهر در آورده و بر آن سجده می کند، این به جهت دلایلی است که بعضی از آنها عبارتند از:

۱. به جهت اطمینان به طهارت و پاک بودن آن است؛ زیرا یکی از شرایط محل سجده (چیزی که بر آن سجده می شود) آن است که پاک باشد.

۲. برای اطمینان به مباح بودن آن؛ چرا که یکی از شرایط محل سجده مباح بودن آن است.

۳. به خاطر این که در زمان ما غالباً کف خانه ها، مساجد و ... با فرش پوشانده شده است و خاک یافت نمی شود، بنابراین، بر روی مهر سجده می کنیم.

ضمن اینکه توجه به این نکته ضروری است که اولاً این امر، سبقه ای تاریخی دارد و توسط تابعین اجرا می شده است. به عنوان مثال در حدیثی آمده است که «کان مسروق اذا خرج یخرج بلبنة یسجد علیها فی السفینة» (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق؛ ابن سعد، ۱۴۰۸ق)؛ «مسروق بن اجدع به هنگام سفر، خشتی را با خود بر می داشت تا در کشتی بر آن سجده نماید.» مسروق بن اجدع، یکی از تابعین و متوفی سال ۶۲ هـ ق است. ثانیاً بدیهی است که سنگ و خاک «مسجود علیه» است و نه «مسجود له» (بر آن سجده می شود؛ به آن سجده نمی شود). گاه به غلط تصور می شود که شیعه برای سنگ سجده می کند! در حالی که او، بسان همه مسلمانان، تنها برای خدا سجده کرده و به عنوان اظهار خضوع و تذلل در پیشگاه الهی، پیشانی به خاک می ساید.

حکمت سجده بر غیر ماکول و غیر ملبوس

اما اینکه چرا خداوند از میان همه اشیا فقط سجده بر روی خاک را خواسته روایت حضرت امام صادق (ع) به خوبی آن را توضیح می دهد. به بیان آن حضرت سجده کردن بر خاک تنها برای آن است که چنین کاری با فروتنی در برابر خداوند یگانه سازگارتر است.

هشام بن حکم می گوید: «قلت لابی عبدالله (ع): اخبرنی عما یجوز السجود علیه و عما لایجوز؟ قال: السجود لایجوز الا علی الارض او ما أنبت الارض الا ما اکل او لبس فقلت له جعلت فداک ما العله فی ذلک؟ قال لان السجود هو الخضوع لله عزوجل فلا ینبغی ان یکون علی مایوکل و یلبس، لان ابناء الدنیا عبید ما یأکلون و یلبسون و الساجد فی سجوده فی عبادة الله عزوجل فلا ینبغی ان یضع جبهته فی سجوده علی معبود ابنا الدنیا الذین اغتروا بغرورها و السجود علی الارض افضل لانه ابلغ فی التواضع و الخضوع لله عزوجل» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق)؛ «هشام ابن الحکم می گوید: از امام صادق (ع) درباره آنچه سجده بر آنها جایز است و بر چیزهای که جایز نیست پرسیدم. فرمود: سجده تنها بر زمین و آنچه می رویند - جز خوردنی ها و پوشیدنی ها - جایز است. گفتم: فدایت گردهم سبب آن چیست؟ فرمود: سجده خضوع و اطاعت برای خداوند است و شایسته نیست بر خوردنی ها و پوشیدنی ها صورت پذیرد. زیرا دنیا پرستان بردگان خوراک و پوشاکند در حالی که انسان هنگام سجده در حال پرستش خدا به سر می برد پس سزاوار نیست پیشانی خود را بر آنچه معبود دنیا پرستان فریب خورده است قرار دهد.»



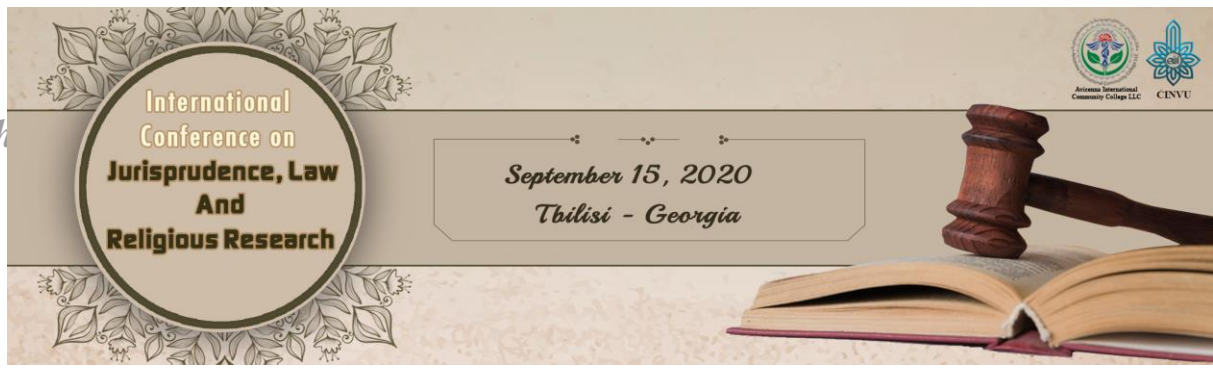
همچنین از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «ینبغی للمصلی أن ینبش بجبهته الأرض و یعقر وجهه فی التراب لأنه من التذلل لله» (نوری، ۱۴۰۸ ق)؛ «شایسته است که نمازگزار پیشانی‌اش را مستقیماً بر زمین گذارد و صورت را خاک آلود کند زیرا این کار نوعی اظهار ذلت در مقابل خداوند است»
 به همین جهت رسول خدا (ص) و اهل بیت او (ع) و صحابه همواره بر روی خاک و یا آن چه از خاک می‌روید سجده می‌کردند و برای هر مسلمانی بهترین اسوه و نمونه قابل پیروی عملکرد پیامبر اکرم (ص) و اهلیت اوست.

نتیجه‌گیری

بر اساس روایات موجود و نظر فقهای فرقه‌های اسلامی قدر متقین صحت سجده بر خاک، سنگریزه، حصیر و خمره است. و در سایر موارد اختلاف نظرهایی وجود دارد. اما باید توجه داشت که اختلافاتی که در هر یک از انواع سجده مطرح شد، تنها در میان علمای مذاهب مختلف مطرح نیست بلکه در میان علمای هر فرقه هم اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ بنابراین، این اختلافات، اختلافاتی کاملاً علمی است که با بررسی دقیق‌تر می‌توان این اختلافات را کاهش داد. گرچه به نظر می‌رسد برخی از اختلافات عملی در دنیای معاصر، ساخته و پرداخته برخی از جریان‌های سیاسی است که از اختلاف میان مسلمانان بهره‌مند می‌شوند. می‌توان بر اشتراکات فراوانی که در احکام سجده میان فتاوی علمای مختلف فرق اسلامی وجود دارد تکیه کرد و زمینه‌های وحدت اسلامی را در سطح عموم مردم گسترش داد و مانع تفرقه افکنی دشمنان شد؛ و از این وحدت عبادی به وحدت سیاسی دست یافت. مهم این است که سجده از نظر تمام فرق اسلامی امری مشروع و دینی است و همه در پیشگاه الهی سجده کرده و پروردگار واحدی را می‌پرستند. پس می‌توانند طبق دستورات اسلامی، در برابر دشمنی واحد با هم متحد شوند. شاید پیش از این حج، تنها فرصت تبیین این موضوعات به صورت فرد به فرد بود که البته مبلغان با مشکلات فراوانی مواجه می‌شدند. اکنون و با گسترش فضای مجازی، در کنار فرصت عظیم حج، می‌توان از بستر فضای مجازی به صورت گسترده‌تر و حرفه‌ای‌تر برای رسیدن به این مهم بهره برد.

منابع

۱. ابن البیع، أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع، ۱۴۱۱ق، المستدرک علی الصحیحین، الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۹۶۵ م، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۳۰ق، لسان المیزان، الهند، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیة.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، فتح الباری بشرح صحیح الامام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، دارالحیاء التراث العربی.
۴. ابن ماجه، محمد بن یزید، ۱۳۱۳ق، سنن ابن ماجه، المطبعة العلمیة.
۵. ابوداود، سلیمان بن اشعث، ۱۳۹۳ق، سنن ابی داود، کراچی، ناشر سعید کمپنی.
۶. احسانبخش، صادق، ۱۳۶۶، آثار الصادقین، قم، دارالعلم.



٧. ازرقى، محمد بن عبدالله، ١٣٩٣، اخبار مكة، مترجم: مهدوى دامغانى، محمود، تهران، حكمت.
٨. الأصبحتى المدنى، مالك بن أنس بن مالك بن عامر، ١٤١٥ق، المدونة الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية.
٩. الالبانى، محمد ناصرالدين، ١٩٨٩م، صحيح ابى داود باختصار السند، الرياض، بى نا.
١٠. البخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله، صحيح البخارى الجامع (الصحيح المختصر)، الطبعة الثالثة، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٧ق.
١١. البيهقى، ابى بكر احمد بن الحسين بن على، بى تا، السنن الكبرى، بى جا، بى نا.
١٢. تبريزى، عبد الحسين امينى، ١٤٢٢ ق، السجود على التربة الحسينية، اول، قم، مجمع جهانى اهل البيت عليهم السلام.
١٣. ترمذى، محمد بن عيسى، بى تا، سنن الترمذى و هو الجامع المختصر من السنن عن رسول الله (ص)، و معرفه الصحيح و المعلول و ما عليه العلل، و معه الشمائل، بى جا، بى نا.
١٤. جزرى، ابن اثير، مبارك بن محمد، بى تا، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم، اول.
١٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد، ١٤١٠ ق، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم الملايين ، بيروت.
١٦. حرّ عاملى، محمد بن حسن، ١٤٠٩ ق، وسائل الشيعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول.
١٧. الحلّبى الحنفى، إبراهيم بن محمد بن إبراهيم، ١٤١٩ق، مجمع الأنهر فى شرح ملتقى الأبحر، المحقق: خرج آياته وأحاديثه خليل عمران المنصور، الطبعة الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٨. حلبى، على بن ابراهيم، بى تا، السيرة الحلبية: من انسان العيون فى سيرة الامين المامون المعروفة بالسيرة الحلبية، دار احيا التراث العربى.
١٩. حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ١٤١٢ ق، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، اول.
٢٠. حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، ١٤٠٨ ق، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، ناشر مؤسسه اسماعيليان.
٢١. حلّى، مقداد بن عبد الله سيورى، ١٤٢٥ق، كنز العرفان فى فقه القرآن، انتشارات مرتضوى، قم، اول.
٢٢. حنفى، أبو محمد عبد العزيز بن محمد بن عبد الرحمن بن عبد المحسن السلطان، بى تا، الأسئلة و الأجوبة الفقهية، بى جا.
٢٣. الدسوقى المالكى، محمد بن أحمد بن عرفة، بى تا، حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، بيروت، دار الفكر.
٢٤. الرملى، شمس الدين محمد بن أبى العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين، ١٤٠٤ ق، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بيروت، دار الفكر.



٢٥. زرقاني، محمد بن عبدالباق، ١٤٠٧ق، شرح الزرقاني على موطا الامام مالك، دارالمعروفه.
٢٦. سمهودى، على بن عبدالله، ١٣٩٣ق، وفاءالوفا باخبار دار المصطفى، داراحياء التراث العربى.
٢٧. الشريبنى الشافعى، شمس الدين، محمد بن أحمد، ١٩٧٧م، الإقناع فى حل ألفاظ أبى شجاع، بيروت، دار الفكر.
٢٨. الشيبانى، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، ١٤١٩ق، مسند أحمد بن حنبل، الأولى، بيروت، عالم الكتب.
٢٩. طباطبايى يزدي، سيد محمد كاظم، ١٤٠٩ق، العروة الوثقى، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، بيروت.
٣٠. الغرناطى، محمد بن يوسف بن أبى القاسم بن يوسف العبدري، أبو عبد الله المواق المالكي، ١٤١٦ق، التاج والإكليل لمختصر خليل، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣١. الغزالي الطوسى، أبو حامد محمد بن محمد، الوسيط فى المذهب، ١٤١٧ق، الأولى، القاهرة، دار السلام.
٣٢. متقى، على بن حسام الدين، ١٣٦٤ق، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، دايرةالمعارف العثمانية.
٣٣. مسلم بن حجاج، بى تا، صحيح مسلم، دارالكتب العلميه.
٣٤. المقدسى، ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلى المقدسى ثم الدمشقى الحنبلى، ١٣٨٨، المغنى لابن قدامة، مكتبة القاهرة.
٣٥. موسى خمينى، سيد روح الله، ١٤٢٥ق، تحرير الوسيلة، ترجمه على اسلامى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٣٦. الموصلى الحنفى، عبد الله بن محمود بن مودود، ١٤٢٦ق، الاختيار لتعليل المختار، الطبعة الثالثة، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٧. نجفى، محمد حسن، ١٤٠٤ق، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربى، بيروت، هفتم.
٣٨. النسائى، احمد بن على، ١٤١١ق، سنن النسائى، دارالمعرفة.
٣٩. نورى، حسين بن محمد تقى، ١٤٠٨ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
٤٠. الهاشمى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمى أبو عبد الله، ١٤٠٨ق، الطبقات الكبرى (القسم المتمم لتابعى أهل المدينة ومن بعدهم)، المدينة المنورة، الناشر مكتبة العلوم والحكم.
٤١. هيثمى، على بن ابوبكر، ١٣٥٣ق، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، القاهرة، مكتبة القدسى.
٤٢. اليمانى الصناعى، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميرى، ١٤٠٣ق، المصنف، الثانية، بيروت، المكتب الإسلامى.
٤٣. اليمنى الشافعى، أبو الحسين يحيى بن أبى الخير بن سالم العمرانى، قاسم محمد النورى، ١٤٢١ق، البيان فى مذهب الإمام الشافعى، الطبعة الأولى، جدة، دار المنهاج.